

# کاوشی در چگونگی کاربرد نکات بلاغی با تاکید بر ایجاز و اطناب؛ در کتاب ادبیات

## فارسی پایه ی دهم

امیرحسین مسعودی راد، دانشجوی کارشناسی آموزش زبان و ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی ارومیه

[a.7256782@gmail.com](mailto:a.7256782@gmail.com)

رسول بهنام، استادیار گروه ادبیات فارسی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی ارومیه

[r.3450306@gmail.com](mailto:r.3450306@gmail.com)

هوشنگ قدسی، مربی علمی گروه علوم انسانی دانشگاه فرهنگیان، پردیس شهید رجایی ارومیه

[g.godsi@yahoo.com](mailto:g.godsi@yahoo.com)

### چکیده

ایجاز و اطناب یکی از مباحث مهم علم معانی است و آن از دیر باز مورد توجه علمای بلاغت بوده و هست، به طوری که تعدادی از آن ها حتی علم معانی را محدود و منحصر در شناخت مواضع ایجاز و اطناب و بهره مندی هنرمندانه از آن دانسته اند. از این رو این مطالعه در صدد این بوده است تا بتواند مواضع اطناب و ایجاز را در کتاب فارسی دهم بررسی و تحلیل نماید. به همین منظور با انتخاب روش تحقیق توصیفی- تحلیلی و استفاده از ابزار کتابخانه‌ای و سندکاوی، داده‌های لازم استخراج و مقوله بندی گردیدند. نتایج تحقیق نشان داد که کاربرد اطناب، به عنوان عنصر بلاغی پرکاربرد در کتاب ادبیات دهم، سهمی به سزا در تاثیر و تفهیم داشته و مولفان با رعایت مقتضای حال، در انتخاب متون از منابعی استفاده نموده‌اند که بتوانند این انتظار را بر آورده نمایند. لازم به ذکر است که از میان مولفه‌های اطناب، «ایضاح بعد از ابهام» در کتاب فارسی دهم، کاربرد چشم گیرتری دارد.

**واژگان کلیدی:** بلاغت، علم معانی، ایجاز و اطناب، دوره متوسطه، ادبیات دهم

### مقدمه

بلاغت از علوم مهم ادبی است که پایه و اسلوب صحیح کلام ادبی بر مبنای آن استوار می باشد و کلام زمانی بلیغ و رسا می شود که معانی و مفاهیم بلند، مطابق با مقتضای حال و مقام مخاطب بیان گردد.

«اگر بلاغت را کیفیت مطابقت سخن با اقتضای حال مخاطب بدانیم و این اقتضای حال خطاب را به توسع معنی حال، مجموعه مناسبت‌ها و احوالی معرفی کنیم؛ آن گاه می‌توانیم شیوه‌ی بیان مناسب برای هر یک از انواع شعر را پیش بینی نماییم. شیوه‌ی بیان مناسب، شیوه‌ای است که ضمن برآوردن مقصود از اقسام هر نوع شعر، تاثیر و نفوذ شعر را بر مخاطب تشدید می کند.» (پورنامداریان، ۱۳۸۸: ص ۳۱)

علوم بلاغی بر سه قسم است؛ بدیع، بیان و معانی. بدیع و بیان ساختار زبانی کلام را بررسی می کند اما کار علم معانی بررسی اصول و قواعد تاثیرگذار زبانی بر مخاطب است. علم معانی نقش اساسی در زوایای پنهان و ناگفته های متن دارد، طوری که بی توجهی نسبت به آن، گاهی به فهم صحیح متون ادبی، لطمه می‌زند. علم معانی در زیبایی های ادبی، سهمی به سزا دارد و کلام را رسا و بلیغ می کند و سخنی که بلیغ است، حتماً از ایجاز و اطناب مایه گرفته است.

«ایجاز یعنی مختصرگویی و اطناب عبارت است از ادا کردن مقصود با عبارتی بیش از حد متعارف و خبر دادن از مطلوب با کلمات زیاد و بدین مناسبت آن را اطناب می‌خوانند که لفظ نسبت به اصل معنی مراد، بیشتر است.» (جرجانی، ۱۴۲۴: ۳۳) «به شرط این که در فزونی سخن، فایده و اغراضی نهفته باشد» (رجایی، ۱۳۷۹، ۲۱۰).  
 مبحث ایجاز و اطناب از مهم‌ترین صنایعی است که کلام را رسا، بلیغ و موثر می‌سازد و آن را به مقتضای مخاطب و در خور موضوع می‌نماید. سخن‌سرایان نام آور زیادی از ایجاز و اطناب به عنوان دو مولفه پر کاربرد بلاغی برای افاده‌ی کلام و در جهت تاثیر هر چه بیشتر سخن به کار برده‌اند. در این مطالعه سعی شده است تا به بررسی چگونگی کاربرد موارد ایجاز و اطناب در متون مندرج در کتاب ادبیات دهم مدرسه، اعم از نثر و نظم پرداخته شود.

### بیان مساله و تبیین اهداف

«از دیدگاه علم معانی در متون ادب فارسی، رابطه‌ی تنگاتنگی بین الفاظ و معانی به کار رفته، وجود دارد. چنان که در کتب علم معانی آمده است، این رابطه لفظ و معنا از سه حال بیرون نیست: ایجاز، مساوات و اطناب. از آن جا که مقصود گوینده از کلام خود، تاثیر هر چه بیشتر آن در ذهن مخاطب است، طبق نظر علمای علم معانی، این سه شیوه بیان معانی، تنها زمانی از معیار فصاحت و بلاغت برخوردارند که بنا به مقتضای حال مخاطب، موضوع و مقام کلام باشد.» (پولادی، تمیم داری، ۱۳۹۱، ۲).

مبحث ایجاز و اطناب از مباحث هشت گانه‌ی علم معانی است که جایگاه ویژه‌ای دارد و اغلب بلاغت نویسان، بلاغت را در شناخت موارد کاربرد هنری ایجاز و اطناب دانسته‌اند. طبق نظر ابوهلال عسکری: «بلاغت ایجاز است بدون عجز و اطناب است بدون بطلان.» (عسکری، ۱۳۷۲، ۲۷۰).

علامه همایی می‌فرماید: «مبحث ایجاز و اطناب به قدری مهم است که برخی آن را اساس بلاغت شمرده و بلاغت را به کلام موجز تفسیر کرده‌اند. حق این است که اگر اساس بلاغت نباشد، لااقل یکی از ارکان اساسی آن محسوب می‌شود.» (همایی، ۱۳۱، ۱۳۷۰).

جاحظ در کتاب البیان و التبیین می‌نویسد: «رومی را گفتند: بلاغت چیست؟ گفت: حسن اقتصار به گاه بدیهه‌گویی و بسط کلام به وقت اطاله و اطناب.» و بنا به نظر دکتر شمیسا: «یکی از مهم‌ترین نکاتی که کلام را موثر می‌کند و باعث می‌شود سخن به مقتضای حال مخاطب و در خور موضوع باشد، توجه به این مساله است که با مخاطبان مختلف در اوضاع و احوال گوناگون در باب موضوعات مختلف، تا چه اندازه سخن بگوییم. در چه مواردی لازم است که سخن را بسط دهیم و غرض ما از بسط کلام چیست، کجا باید به اشاره ای اکتفا کرد و کجا باید مواظب بود تا سخن به اطناب و ایجاز نگراید.» (شمیسا، ۱۳۷۹، ۲۱۱).

با عنایت به اهمیت بحث، سعی شده است تا با بررسی کاربرد موارد ایجاز و اطناب در متون کتاب ادبیات دهم، نشان داده شود که کاربرد کدام یک از مولفه‌های ایجاز و اطناب در متون ادبیات دهم بیشتر بوده و تا چه اندازه توانسته به رسایی و تاثیر کلام بیفزاید.

### پرسش‌های تحقیق

سوال اصلی این مطالعه عبارت است از:

ایجاز و اطناب در کتاب ادبیات دهم چگونه به کار رفته است؟

سوالات فرعی که می‌تواند قابل طرح باشد:

۱. آیا کاربرد ایجاز و اطناب در انتقال پیام و محتوا، اثربخش بوده است؟
۲. برای تاثیر هر چه بیشتر کلام، تکیه بر کاربرد اطناب بوده است یا ایجاز؟
۳. کدامیک از موارد اطناب نسبت به به سایر موارد آن، کاربرد بیشتری داشته است؟

۴. ایجاز و اطناب، هر کدام به طور جداگانه در نثر محسوس است یا درنظم؟

### ادبیات پژوهش :

مطالعه انجام شده نشان می دهد، بررسی مستقلی در کتاب ادبیات دهم در این موضوع و مبحث، صورت نگرفته است اما مبحث ایجاز و اطناب در آثار سایر هنرمندان و در متون ادبی، بررسی شده که چند نمونه از آن ها ذکر می گردد:

۱. علوم بلاغی و اهمیت و سیر آن، سید رضا موسوی ، نشریه تربیت مدرس ۱۳۷۱
۲. اطناب شیوه ی بیان موثر در شعر فروغ فرخزاد ، خدابخش اسدالهی، فصل نامه سبک شناسی ۱۳۸۹
۳. بازنگری بحث اطناب در کتب بلاغی، مجله فنون ادبی ، شماره ۵، ۱۳۹۰
۴. تبیین و تحلیل شیوه های ارتباط با مخاطب در بوستان سعدی براساس علم معانی ، حکمت الله صفری فروشانی، پایان نامه دکتری زبان و ادبیات فارسی ۱۳۹۰
۵. نقد بلاغی ابیاتی از شاهنامه فردوسی از دیدگاه علم معانی، داریوش ذوالفقاری ، فصلنامه متن پژوهی ادبی ، شماره ۵۱ ، ۱۳۹۱
۶. شگردهای اطناب در دره نادره ، محمدتقی آذرمینا ، حمید طاهری، پژوهشنامه نقد ادبی و بلاغت، شماره ۳، ۱۳۹۲
۷. کارکرد ساخت های هم پایه در قابوسنامه و تاثیر آن بر متون مثر فنی در آفرینش اطناب ، سید محمد آرتا ، نشریه پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی ، ۱۳۹۴
۸. کنکاشی در ایجاز و اطناب به عنوان دو مولفه ی پرکاربرد علم معانی در مجالس سبعة مولوی ، رسول بهنام ، امیرحسین مسعودی راد ، همایش متن پژوهی ادبی ، ۱۳۹۶

### روش شناسی، ابزار و جامعه پژوهش

این مطالعه با توجه به موضوع آن، یک تحقیق کاربردی است که با روش توصیفی - تحلیلی و با ابزار کتابخانه ای، سندکاوی و استفاده از نرم افزارهای رایانه ای انجام گرفته است. جامعه آماری این مطالعه، کتاب های فارسی دوره دوم متوسطه و جامعه نمونه، کتاب ادبیات پایه ی دهم می باشد.

### یافته ها

ایجاز و اطناب در کتب بلاغی به طرق مختلفی تقسیم بندی شده اند. دکتر سیروس شمیسا در کتاب معانی و بیان این طبقه بندی را ارائه داده است: ایجاز (قصر - حذف) و اطناب شامل: ایضاح بعد از ابهام ، تکرار ، ذکر خاص بعد از عام، تکمیل و رفع شبهه ، ایغال ، حشوملیح و مترادفات است.

در این مطالعه براساس تقسیم بندی فوق، چگونگی کاربرد ایجاز و اطناب به عنوان دو مولفه ی مهم علم معانی در متون کتاب ادبیات فارسی پایه دهم، به کاربرد کنایه نیز به عنوان صنعت موثر در ایجاز، توجه شده است. (بهنام، ۱۳۹۵: ۳۹)

### ۱. ایجاز :

یعنی با حداقل الفاظ، حداکثر معنی را رساندن و به قول شمس قیس رازی « لفظ اندک بود و معانی بسیار» و شرط بلاغی آن این است که صرفه جویی در لفظ به انتقال پیام خللی وارد نکند.

### طبقه بندی ایجاز :

#### ۱-۱ ایجاز قصر

گنجاندن معنی بسیار در الفاظ اندک طوری که حذفی هم در عبارات صورت نگرفته باشد و معمولاً بسامد فعلی بالاست. مانند این نمونه:

پی مصلحت مجلس آراستند نشستند و گفتند و برخاستند فردوسی

#### نمونه هایی از کتاب دهم:

۱. دیگر (خسرو پهلوان) را همه می شناختند و می ستودند و تکریمش می کردند. ص ۲۴ بسامد بالای فعل

۲. کودکان در گرمابه، بازی می کردند، پنداشتند که ما دیوانگانیم. در پی ما افتادند و سنگ می انداختند و بانگ می کردند. ص ۳۱ جملات کوتاه و کاربرد فعل

۳. رقعهای نوشتنم و عذری خواستم و گفتم که بعد از این به خدمت رسم. ص ۳۱ جملات کوتاه و کاربرد فعل

۴. گرگ در میان رمه تاخت و یکی از آن گوسفندان را بگرفت و بدرید و بخورد و سگ هیچ آواز نداد. ص ۳۵ بسامد فعل

۵. معلم پای تخته رسید، گچ را گرفت، برگشت و گفت خرگوش می کشم تا بکشید. ص ۳۹ جملات کوتاه

۶. شیخ بفرمود تا آن روز، موش بگرفتند و در حقه کردند و سر حقه محکم کردند. ص ۵۳ جملات کوتاه

۷. با کلمات این نامه ها راه می رفتیم و حرف می زدیم و می خوابیدیم و زندگی می کردیم. ص ۹۱ جملات کوتاه

#### ۲-۱۱ ایجاز حذف

ایجازی که با حذف قسمتی از کلام تحقق می یابد. شرط بلاغی این است که مورد محذوف باید با قرینه ای دریافت شود و در فهم معنی خللی وارد نشود.

نه راه شدن (داریم) نه روی بودن (داریم) معشوق ملول (است) و ما گرفتار (ایم) سعدی

#### نمونه هایی از کتاب دهم:

۱. نومیدی را در امید بسته دان و امید را در نومیدی (بسته دان) ص ۱۷

۲. نگاهش آرام و حرکاتش و زندگی اش بی تلاطم بود و خیالش تخت (بود). ص ۴۵

۳. هم فرقت بود و هم مصلحت (بود)، هم محنت بود و هم شادی (بود)، هم راحت بود و هم آفت (بود). ص ۵۴

۴. برگ یکی از شاخه ها برای درمان چشم نابیناست و برگ شاخه دیگر موجب شفای صرعیان (است). ص ۱۲۲

۵. ناتانائیل، من به تو شور و شوقی خواهم آموخت. اعمال ما وابسته به ماست، همچنان که روشنایی فسفر به فسفر (وابسته است). ص ۱۴۱

به معنی پوشیده سخن گفتن و به دلیل مفهوم کنایه که در بر دارد و می تواند معنای بسیار منتقل کند، از ابزار ایجاز است.

۱. در بر من ، ره چو به پایان برد  
از خجلی سر به گریبان برد ص ۱۲
۲. لیک چنان خیره و خاموش ماند  
خاموش ماندن : سخن نگفتن و ساکت شدن  
سر به گریبان بردن : شرمنده شده ، خجالت کشیدن
۳. به زبان دیگر مگو و به دل دیگر مدار ، تا گندم نمای جو فروش نباشی.  
گندم نمای جو فروش : حيله گر، فریبکار، تظاهر و ریاکاری  
ص ۱۷
۴. یکی از خروسان ، ضربتی سخت بر دیده حریف نواخت به صدمتی که «جهان تیره شد پیش آن نامدار» لاجرم سپر بینداخت . ص ۲۱  
سپر انداختن : تسلیم شدن و دست از مقاومت کشیدن
۵. مگر در ریاضی که کمیتش لنگ بود و ...  
کنایه از عاجز شدن و از ادامه راه باز ماندن  
ص ۲۲
۶. چنین است رسم سرای درشت  
گهی پشت به زمین و گهی زمین به پشت  
ص ۳۴
- مصراع دوم کنایه از اینکه گاهی کارها مطابق مراد انسان پیش می رود و گاهی برخلاف میل انسان در رسیدن به مراد ناکام می ماند.
۷. تازه فهمیدم که در زدن میراب نیست و شستم خبردار شد.  
شستم خبردار شد: آگاه شدن ، مطلع شدن  
ص ۴۵
۸. در آخُد که گل بوسه زخم ها، تنت را دشت شقایق کرده بود .  
دشت شقایق شدن تن : خون آلود شدن بدن  
ص ۶۵
۹. در بارگاه قدس که جای ملال نیست  
سر بر زانوی غم بودن: نارحت شدن ، غمگین شدن  
سر های قدسیان، همه بر زانوی غم است ص ۷۲
۱۰. گویا طلوع می کند از مغرب ، آفتاب  
طلوع کردن آفتاب از مغرب : اتفاق عجیبی افتادن  
کاشوب در تمامی ذرات عالم است ص ۷۲
۱۱. چو رُهام گشت از کشانی ستوه  
روی پیچیدن از چیزی : منصرف شدن از انجام آن  
بپیچید زو روی و شد سوی کوه ص ۹۸
۱۲. پیاده، ندیدی که جنگ آورد  
زیر سنگ آوردن : نابود کردن، از بین بردن  
سرِ سرکشان، زیر سنگ آورد؟ ص ۹۸
۱۳. کشانی بخندید و خیره بماند  
عنان را گران کردن : ایستادن و اسب را متوقف کردن  
عنان را گران کرد و او را بخواند ص ۹۸
۱۴. چو آگاه شد دختر گُژدَهَم  
کم شدن : از بین رفتن  
که سالارِ آن انجمن ، گشت کم ص ۱۰۳
۱۵. فرود آمد از دژ به کردار شیر  
کم بر میان بودن : آماده بودن برای انجام کاری  
کمر بر میان ، بادپایی به زیر ص ۱۰۴
۱۶. چو سهراب شیر اوژن او را بدید  
لب را به دندان گزیدن : کنایه از تمسخر ، افسوس خوردن و خشمگین شدن.  
بخندید و لب را به دندان گزید ص ۱۰۴

۱۷. سپهبد ، عنان ازدها را سپرد  
به خشم از جهان ، روشنایی ببرد ص ۱۰۴
۱۸. که با دختری او به دشت نبرد  
بدین سان به ابر اندر آورد گرد ص ۱۰۵
۱۹. نباشی بس ایمن به بازوی خویش  
خورد گاو نادان ز پهلوی خویش ص ۱۰۶
- مصرع دوم : گاو نادان نمی داند که برای بهره مندی از گوشت و پهلوی چرب اوست که به آب و گیاه می دهند.  
(شعار ، انوری ، ۱۳۷۱ ، ۹۰)
۲۰. تو را بهتر آید که فرمان کنی  
رخ نامور، سوی توران کنی ص ۱۰۶
- فرمان کردن: اطاعت کردن، فرمانبرداری کردن
۲۱. ریش بر می کند و می گفت: «ای دریغ  
کافتاب نعمتم شد زیر میغ ص ۱۱۴
- ریش بر کردن: ناراحت شدن و افسوس و غصه خوردن
۲۲. گر نهی دل به ما و دختر ما  
دل نهادن : علاقه مند شدن
۲۳. تو مرا کشتی و خدای نکشت  
مقبل آن کز خدای گیرد پشت ص ۱۲۶
- پشت گرفتن : یاری گرفتن ، کمک خواستن
۲۴. آب دریا، جمله در فرمان توست  
آب و آتش ، ای خداوند آن توست ص ۱۵۲
- در فرمان بودن : مطیع بودن
۲۵. بی عنایات حق و خاصان حق  
گر ملک باشد، سیاهستش ورق ص ۱۵۲
- سیاه ورق بودن : کنایه از گناهکار بودن

#### ۴-۱ استعاره

- استعاره به جهت اینکه می تواند از ایجاز مخل، جلوگیری کند، از اسباب ایجاز است.  
هزاران نرگس از چرخ جهانگرد  
نرگس استعاره از ستاره و گل زرد استعاره از خورشید است.  
۱. قطره باران که در افتد به خاک  
زو بدمد بس گهر تابناک ص ۱۲
- گهر : استعاره از گل ها
۲. ابر ز من ، حامل سرمایه شد  
باغ ز من صاحب پیرایه شد ص ۱۲
- سرمایه استعاره از باران
۳. گفتم غم تو دارم گفتا غمت سرآید  
گفتم که ماه من شو گفتا اگر برآید ص ۵۰
- ماه استعاره از معشوق
۴. گفتم که نوش لعلت ما را به آرزو کشت  
گفتا تو بندگی کن کاو بنده پرور آید ص ۵۰
- لعل : استعاره از لب معشوق
۵. پیش از تو، هیچ اقیانوس را نمی شناختم که عمود بر زمین بایستد ..... ص ۶۳  
اقیانوس استعاره از حضرت علی (ع)
۶. چگونه می توان به شمشیری ، دریایی را شکافت !  
دریا استعاره از سر امام علی (ع)
۷. در مملکت چو غرش شیران گذشت و رفت  
این عوعو سگانِ شما نیز بگذرد ص ۶۹

شیران : استعاره از پهلوانان ، سگان : استعاره از افراد پست و ناجوانمرد	
۸. بادی که در زمانه بسی شمع‌ها بکشت	هم بر چراغدان شما نیز بگذرد ص ۶۹
باد : مرگ - شمع : مردم - چراغدان : زندگی	
۹. زین کاروانسرای، بسی کاروان گذشت	ناچار، کاروانِ شما نیز بگذرد ص ۶۹
کاروانسرا : دنیا - کاروان : انسان‌ها	
۱۰. ای تو رمه سپرده به چوپانِ گرگ طبع	این گرگی شبان شما نیز بگذرد ص ۶۹
ومه : مردم - گرگ : حاکمان و پادشاهان ظالم	
۱۱. خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین	پرورده کنار رسول خدا، حسین ص ۷۲
خورشید استعاره از امام حسین (ع)	
۱۲. به خون، گر کِشی خاک من، دشمن من	بجوشد گل اندر گل از گلشن من ص ۸۳
گلشن : استعاره از سرزمین و میهن	
۱۳. میندار این شعله، افسرده گردد	که بعد از من افروزد از مدفن من ص ۸۳
شعله : عشق	
۱۴. برفتند از آن جای، شیران نر	عقاب دلاور برآورد پر ص ۹۶
شیران : پهلوانان - عقاب دلاور : رستم	
۱۵. به شهر تو ، شیر و نهنگ و پلنگ	سوار اندر آیند ، هر سه به جنگ ؟ ص ۹۸
شیر ، نهنگ و پلنگ : استعاره از پهلوانان قدرتمند	
۱۶. از این مرز فرخنده مرد خیز	کُنّام پلنگانِ دشمن ستیز ص ۱۰۹
پلنگان : مردان غیور و پهلوان	
۱۷. حالی آن لعل آبدار گشاد	پیش آن ریگ آبدار نهاد ص ۱۲۱
ریگ آبدار : استعاره از شر	
۱۸. گفت مُردم ز تشنگی دریاب	آتشم را بکش به لختی آب ص ۱۲۱
آتش : تشنگی	
۱۹. شر که آن دید، دشنه باز گشاد	پیش آن خاکِ تشنه رفت چو باد ص ۱۲۲
خاک تشنه : استعاره از (خیر)	
۲۰. آمد آورد پیش خیر فراز	گفت گوهر به گوهر آمد باز ص ۱۲۶
گوهر دوم استعاره از شخص (خیر)	

#### ۱-۵ تلمیح

با گوشه چشم اشاره کردن و اینکه می‌تواند با کلماتی معدود به یک رخداد یا واقعه ای نظر داشته باشد.

۱. به نام کردگار هفت افلاک که پیدا کرد آدم از کفی خاک ص ۱۰

مصراع اول اشاره دارد به (اللّٰهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ) سوره الطلاق / ۱۲

و مصراع دوم تلمیحی است به (انی خالقُ بشرًا من طین) سوره ص / ۷۱

۲. تو رزاق هر پیدا و پنهان تویی خَلِّقُ هر دانا و نادان ص ۱۰

مصراع اول تلمیحی قرآنی ( و اللّٰهُ خیر الرّٰزقین ) سوره جمعه / ۱۱

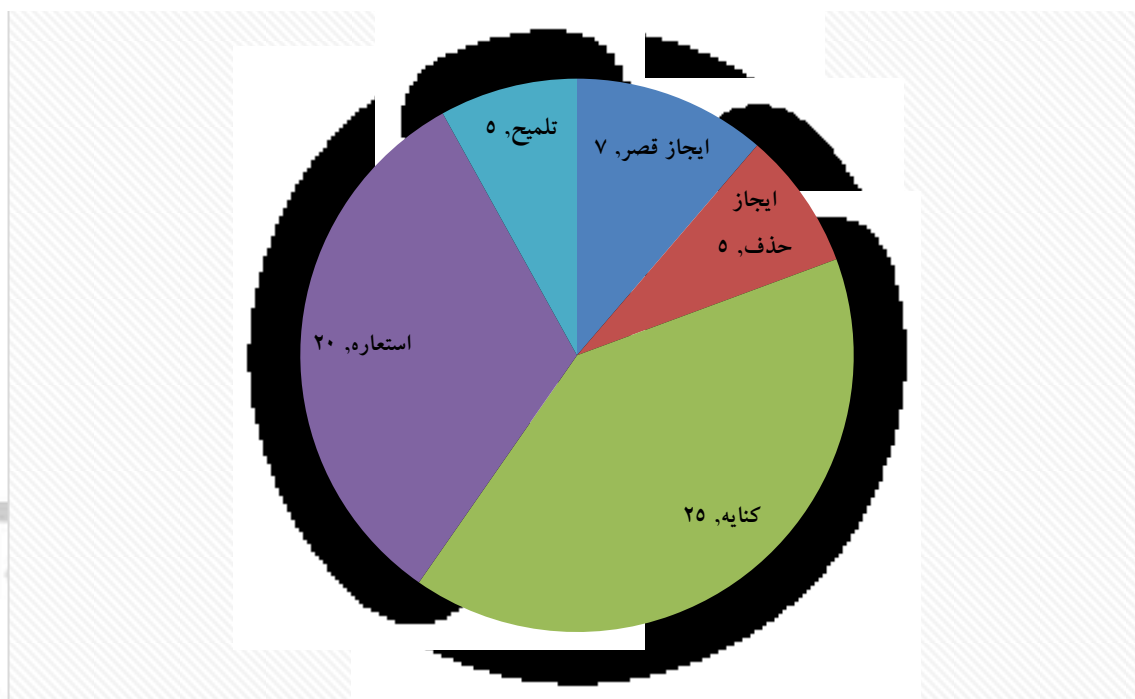
۳. خجسته باد نام خداوند، نیکوترین آفریدگاران که تو را آفرید ... ص ۶۲

تلمیحی به آیه ( فتبارک اللّٰهُ أَحْسَنُ الخالقین ) سوره المومنون / ۱۴

۴. تو، آن بلندترین هرمی که فرعون تخیل می تواند ساخت و من، کوچکترین مور، که بلندای تو را در چشم نمی تواند داشت. ص ۶۲

تلمیحی به داستان فرعون و ساختن اهرام ثلاثه

۵. چاه از آن زمان که تو در آن گریستی، جوشان است. ص ۶۳  
اشاره به سخن گفتن امام علی (ع) با چاه



## ۲. اطناب

یعنی پرگویی و دراز کردن سخن و در زبان عادی جایز نیست مگر آن که مستمع خالی الذهن باشد، در آن صورت لازم است موضوع را برای او به تفصیل بیان کرد تا کاملاً در ذهن او جایگیر شود. اطناب در ادبیات ناپسند نیست بلکه به مقتضای حال، مخاطب و موضوع باشد، پسندیده است.

### ۱-۲ ایضاح بعد از ابهام

آوردن توضیح اضافی جهت روشن کردن مطلب. به عبارتی، برای این که سخن در مخاطب تاثیر بیشتری داشته باشد، ابتدا به صورت مبهم مطلبی بیان می شود تا در ذهن مخاطب، پرسش به وجود آید، سپس به طور واضح بیان می شود. نمونه:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

۱. دانشمند گفت: خلاصه دانش ها چیست؟ چوپان گفت: پنج چیز است: - تا راست تمام نشده، دروغ نگویم - تا مال حلال تمام نشده، حرام نخورم - تا از عیب و گناه خود، پاک نگردم، عیب مردم نگویم و ... ص ۱۶.  
با توضیح پنج چیز مورد نظر، ابهام را رفع می کند.

۲. غرض من دو چیز بود: یکی بی نوایی، دویم گفتم همانا او را تصور شود که مرا در فضل، مرتبه ای است زیادت، تا چون بر رقعہ ی من اطلاع یابد، قیاسی کند که مرا اهلیت چیست ... ص ۳۱

۳. برای اول بار در عمرش، جز در عالم شاعری، یک کار غیر عادی نکرد، یعنی زمستان به یوش رفت و همین یکی کارش را ساخت. از یوش تا کناره ی جاده چالوس روی قاطر آورده بودندش. ص ۴۵



۴. کدام وام دار ترید؟ دین به تو، یا تو بدان؟ هیچ دینی نیست که وام دار تو نیست. ص ۶۵  
۵. این چیست که همه ما را در اینجا، در این نخلستان ها گرد آورده است؟ تو خود جواب را می دانی؟ عشق. ص ۷۷

۶. به راستی ایا می خواهی سربازان رسول الله (ص) را بشناسی؟ بیا و ببین آن رزمنده، کشاورز است و این یک طلبه است و آن دیگری در یک مغازه گمنام، در یکی از خیابان های دور افتاده مشهد، لبنیات فروشی دارد. ص ۷۷  
۷. آن آستین خالی اش، که با باد این سوی و آن سوی می شود، نشانه مردانگی است و این که او به عهدی که با ابوالفضل (ع) بسته است، وفادار است. چیست آن عهد؟ « مبادا امام را تنها بگذاری ». ص ۷۹ با توضیح، عهد و پیمان را مشخص می کند.

۸. از راننده پرسیدم: چی شد؟ گفت: نمی دانم، مثل اینکه اسیر شدیم. اسیر کی شدیم؟ اسیر عراقی ها. این جا مگه آبادان نیست؟ تو ما را دادی دست عراقی ها؟ الله اکبر، خواهر! همه با هم اسیر شدیم. ص ۸۷

۹. هر دو گون زنبور خوردند از محل  
هر دو گون آهو گیا خوردند و آب  
هر دو نی خوردند از یک آبخور  
این یکی خالی و، آن پر از شکر

در مصراع دوم، ابهام از مصراع اول رفع می شود.

۱۰. درخت کهنی در این حوالی است که دارای دو شاخه بلند است. برگ یکی از شاخه ها برای درمان چشم نابیناست و برگ شاخه دیگر موجب شفای صرعیان. ص ۱۲۲

۱۱. خیر، پیش از حرکت، به سوی درختی که شفا بخش چشم های او بود، رفت و دو انبان از برگ های آن یکی برای علاج صرعیان و دیگری برای درمان نابینایان پر کرد و با خود برداشت. ص ۱۲۴  
توضیح این که هر کدام از انبان ها را برای چه کاری پر کرد.

## ۲-۲ جمله معترضه (حشو ملیح)

جمله ای است که در ضمن جمله ی اصلی می آید و مفاهیمی چون دعا و نفرین را می رساند و یا نکته ای را توضیح می دهد و اگر آن را حذف کنیم، خللی در معنی و مفهوم جمله ی اصلی پدید نمی آید. استفاده از چنین جمله هایی موجب اطناب می شود، مانند:

چه خوش گفت فردوسی پاکزاد - که رحمت بر آن تربت پاک باد - سعدی  
پیر پیمانه کش من - که روانش خوش باد -  
گفت پرهیز کن از صحبت پیمان شکنان حافظ

نمونه هایی از کتاب دهم فارسی:

۱. خدای، تبارک و تعالی، همه بندگان خود را از عذاب قرض و دین فرج دهد. ص ۳۲
۲. از برکات آن آزاد مرد، که خدای، عزوجل، از آزاد مردان خشنود باد. ص ۳۲
۳. خجسته باد نام خداوند، نیکوترین آفریدگاران که تو را آفرید. ص ۶۲
۴. شاه با میل پذیرفت و گفت: « عاقبت خیر باد چون نامت ». ص ۱۲۵

## ۲-۳ بدل (حشو ملیح)

گاهی اسم در جمله همراه اسمی دیگر می آید که نام یا یکی از خصوصیات صاحب اسم است و او را برای مخاطب بهتر می شناساند. مانند:

دهخدا، علامه و محقق نامدار و بزرگ، به زبان و فرهنگ ایران، خدمت شایانی کرده است.

نمونه هایی از کتاب دهم فارسی:

۱. یک روز میرزا مسیح خان، معلم انشا، که موضوع ( عبرت ) را برای ما معین کرده بود .... ص ۲۰

۲. پدرش ، آقا رضا خان، توجهی به تربیت او نداشت. ص ۲۲
۳. دل خوشی و دل گرمی و تنها پناه خسرو هم در زندگی همین مادر بزرگ بود. ص ۲۳
۴. معلم نقاشی ما یکی از سرتیپ های دوران ناصرالدین شاه بود و ما هم او را ( جناب سرتیپ) می گفتیم. ص ۲۳
۵. معلم قرآن ما میرزا عباس بود. ص ۲۳
۶. وزیر ملک اهواز ، که او را ابوالفتح علی بن احمد می گفتند، مردی اهل بود و فضل داشت از شعر و ادب ص ۳۱

۷. چو آگاه شد دختر گزدهم  
زنی بود بر سان گردی سوار  
که سالار آن انجمن گشت کم  
همیشه به جنگ اندرون، نامدار  
ص ۱۰۳
۸. تیمور پس از آنکه شهر توس را گشود، فرمان داد که از کشتار مردم آن دست بردارند ، زیرا فردوسی، شاعر ایرانی ، روزگار خود را در آن به سر برده بود. ص ۱۴۰
۹. زن تارادیه، در نظرش مجسم شده بود، همان زن نفرت انگیز با دهانی همچون کفتار و چشمانی برافروخته از غضب . ص ۱۴۶

#### ۴-۲ ذکر خاص بعد از عام

آوردن یک اسم خاص بعد از ذکر اسم عام جهت توضیح و ایضاح آن. برای این که سخن در مخاطب بیشتر تاثیر کند، ابتدا مطلبی به صورت کلی بیان می شود ، سپس با ذکر موارد خاص بر سخن تاکید می شود : نمونه :

از سپس این و آن شدند گروهی  
ببخردان جهان و ناکس خامان ناصر خسرو  
همه زببان و همنشین و همزمین و همنسب  
ناصر خسرو

#### نمونه هایی از کتاب دهم فارسی:

۱. خورشید آسمان و زمین، نور مشرقین  
پرورده کنار رسول خدا، حسین ص ۷۲
۲. گر خوانمش قیامت دنیا ، بعید نیست  
این رستخیز عام که نامش محرم است ص ۷۲
۳. دلیری کجا نام او اشکبوس  
همی برخوشید، برسان کوس ص ۹۶
۴. زنی بود بر سان گردی سوار  
دلیر در معنای کلی پهلوان که با آوردن نام اشکبوس ، منظور خود را از دلیر مشخص و محدود کرده است.  
کجا نام او بود گردآفرید  
همیشه به جنگ اندرون ، نامدار  
زمانه ز مادر ، چنین ناآورد  
ص ۱۰۳

#### ۵-۲ تکمیل و رفع شبهه

جمله دوم رفع شبهه از جمله اول می کند و به آن احتیاس هم می گویند. به عبارتی جمله دوم معنی جمله اول را دقیق و کامل می کند . نمونه :

می باش طبیب عیسوی هش  
یعنی طبیب باش اما نه هر طبیبی.  
سایه کردگار باشد شاه  
اما نه طبیب آدمی کش نظامی  
شاه عادل نه شاه عادل کاه ناصر خسرو

#### نمونه هایی از کتاب دهم فارسی:

۱. سبک تقریر او در انشا تقلیدی بود کودکانه از گلستان سعدی . ص ۲۰  
نه تقلید ماهرانه، نه کتاب یا نویسنده دیگر

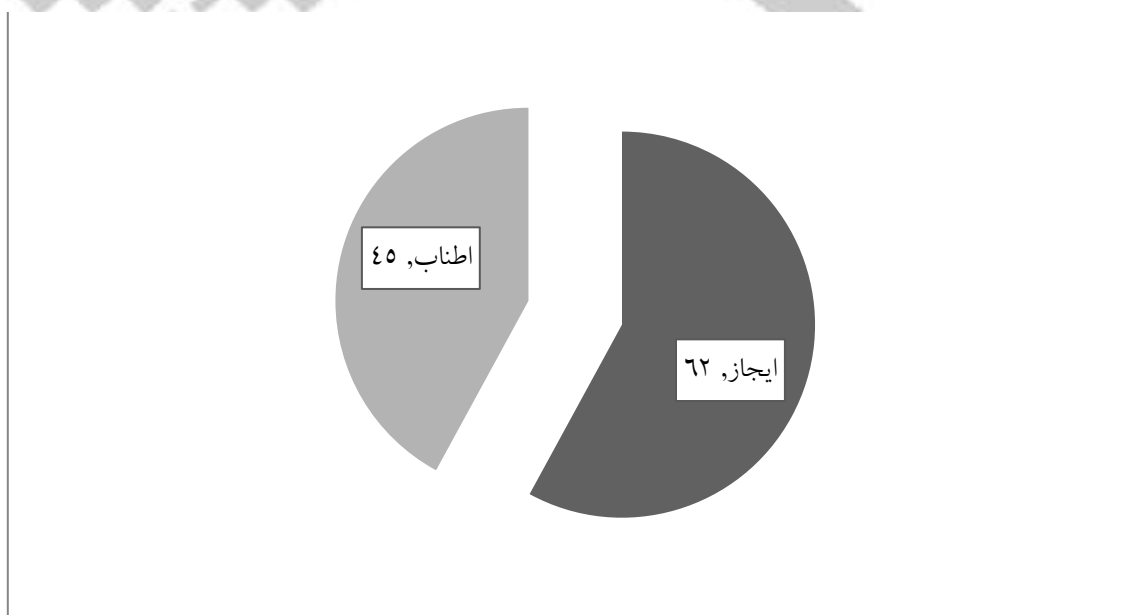
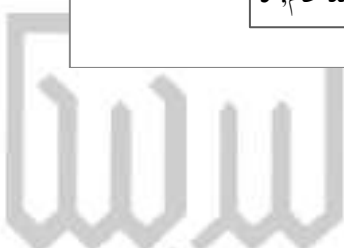
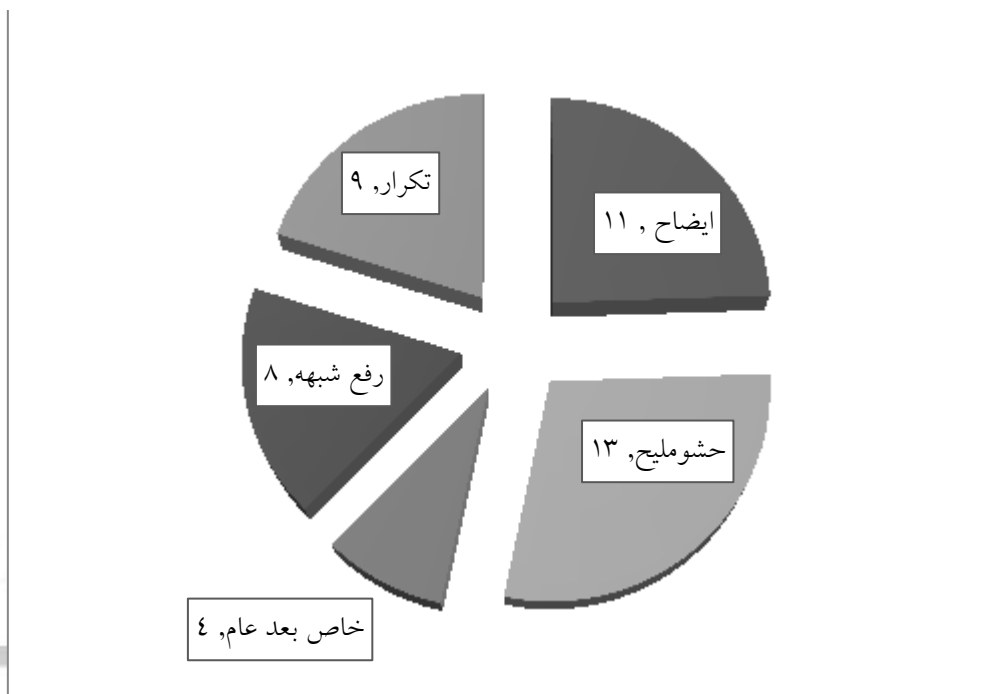
۲. مخور طعمه جز خسروانی خورش  
یعنی طعمه بخور اما نه هر طعمه ای ، بلکه طعمه ی شاهانه بخور
۳. قضا را روزی به دشت رفته بودم، به طلب هیزم . ص ۳۵  
برای جمع آوری هیزم رفته بودم نه کار دیگر.
۴. در عالم، نعمت بسیار است ولکن آب نیکوترین نعمت هاست، و در قرآن، قصه ها بسیار است و لکن قصه یوسف (ع) نیکوترین قصه هاست. ص ۵۴  
در قرآن قصه های زیادی وجود دارد که قصه یوسف (ع) نیکوترین آن هاست نه هر قصه ای یا قصه ی دیگر.
۵. در این همه سال که با او بودیم، هیچ نشد که از تن خود بنالد. هیچ بیمار نشد. نه سر دردی نه پادردی و نه هیچ ناراحتی دیگر. فقط یک بار، دو سه سال قبل از مرگش شنیدم که از تن خود نالیده ، مثل اینکه پیش از سفر تابستانه یوش بود. ص ۴۵
۶. قصه حال یوسف را نیکو نه از حسن صورت او گفت ، بلکه از حسن سیرت او گفت ، زیرا که نیکو خو بهتر هزار بار از نیکو رو. ص ۵۵
۷. خدمت حق کن به هر مقام که باشی  
خدمت مخلوق افتخار ندارد ص ۵۷  
هر جایگاهی که داری، در خدمتگذاری حق باش نه بندگان.
- قصه یوسف از این جهت زیباست که او باطن و خلق نیکی داشته است نه برای ظاهر و صورت زیبا.
۸. در انتظار خدا بودن، ناتانایل، یعنی در نیافتن این که او را هم اکنون در وجود خود داری. ص ۱۴۲  
در انتظار خدا بودن، این مفهوم را دارد نه مفهومی دیگر.
۸. کوزت در آن موقع جز یک فکر نداشت و آن فرار کردن بود، فرار کردن با همه قوا ، از میان جنگل، از صحرا، تا خانه ها، تا پنجره ها، تا شمع های روشن. ص ۱۴۸  
یعنی کوزت در آن لحظه به فکر فرار بود نه فکر و کاری دیگر.

## ۶-۲ تکرار

- تکرار جهت تاکید مطلبی صورت می گیرد.
- نمونه هایی از کتاب دهم فارسی:
۱. نمی دانم ، نمی دانم ، الهی تو دانی و تو دانی ، آنچه خواهی ص ۱۰
۲. شاد و بی غم بزی که شادی و غم زود آیند و زود می گذرند ص ۱۹
۳. گفتم که بر خیالت راه نظر بیندم  
تکرار واژه ی (راه)  
گفتا که شبرو است او از راه دیگر آید ص ۵۰
۴. فتبارک الله، تبارک الله، تبارک الله احسن الخالقین، خجسته باد نام خداوند که نیکوترین آفریدگاران است ...  
ص ۶۵
۵. زین کاروانسرای، بسی کاروان گذشت  
تکرار (کاروان)  
ناچار، کاروانِ شما نیز بگذرد ص ۵۹
۶. باز این چه شورش است که در خلق عالم است  
باز این چه نوحه و چه عزا و چه ماتم است ص ۷۲
۷. به خون، گر کِشی خاک من، دشمن من  
تکرار (گل)  
بجوشد گل اندر گل از گلشن من ص ۸۳
۸. در دکان بودی نگهبان دکان  
تکرار (دکان)  
نکته گفتی با همه سوداگران ص ۱۱۴

گر ملک باشد، سیاهستش ورق ص ۱۵۲

۹. بی عنایات حق و خاصانِ حق  
تکرار (حق)



نتیجه گیری و پیشنهاد

این مطالعه نشان داد که ایجاز‌های به کار گرفته شده در متون انتخابی کتاب فارسی دهم، نسبت به اطناب، سهم بیشتری در تاثیر و رسایی کلام داشته و تعداد قابل توجهی از آن، همان طور که نمودارها نشان می‌دهند؛ مربوط به «کنایات» می‌باشد.

در کل باید اذعان نمود که مولفان این کتاب درسی با توجه به مقتضای حال و رعایت سن و شرایط فراگیران، در انتخاب متون از این دیدگاه به جا و دقیق عمل نموده‌اند.

پیشنهاد می‌گردد، سایر محققان، علم معانی را با تاکید بر مقوله‌ی ایجاز و اطناب، در دیگر کتاب‌های ادبیات دوره متوسطه، بررسی نمایند.

### منابع و مأخذ

۱. بهنام، رسول، ۱۳۹۵، علوم بلاغی در نظم و نثر فارسی، دانشگاه فرهنگیان
۲. پور نامداریان، تقی، ۱۳۸۸، در سایه آفتاب، تهران، امیرکبیر
۳. شمیسا، سیروس، ۱۳۷۹، بیان و معانی، تهران، فردوس
۴. کزازی، میرجلال‌الدین، ۱۳۷۳، زیبایی‌شناسی سخن پارسی ج ۲ معانی،
۵. جاهدجاه، عباس / رضایی، لیلا، ۱۳۹۱، بلاغت(معانی)، تهران، پیام نور
۶. رجایی، محمدخلیل، ۱۳۷۹، معالم البلاغه در علم معانی، شیراز، دانشگاه شیراز
۷. همایی، جلال‌الدین، ۱۳۷۵، فنون بلاغت و صناعات ادبی، تهران، هما
۸. جرجانی، سیدشریف، ۱۴۲۴ه ق، التعریفات، لبنان، دارالکتب العلمیه
۹. تمیم داری، احمد / پولادی، حمید، ۱۳۹۱، اطناب شاخصه سبکی نظامی در مخزن الاسرار، فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)، سال پنجم
۱۰. عسکری، ابوهلال، ۱۳۷۲، معیار البلاغه، ترجمه محمدجواد نصیری، تهران، دانشگاه تهران
۱۱. جاحظ، ۱۴۰۹ ه ق، البیان و التبیین، قم، منشورات الارومیه



انجمن علمی زبان ادب فارسی